

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۲۲ جنوری ۲۰۲۰

مرجان کمال

برگشت به یادداشت های پراکنده

نویسنده: مرجان کمال

مترجم: فریده نوری

قسمت هفتم

دل تنگم و دیدار تو درمان من است
بر هیچ دلی مباد و بر هیچ تنی
بی رنگ رخت زمانه زندان من است
آن چه ز غم هجر تو در جان من است



وسعت یافتن شورش مسلحانه در شمال - شرق

2008 - 2014 میلادی

ولایت قندوز در شروع قرن بیستم میلادی باتلاقی و لجن زار یا آب خیز بود و از سال 1950 میلادی، مبدل به بهشت انکشاف اقتصادی گردید. (جیلبر ایتین Gilbert Etienne) پیامد های اجتماعی این انکشاف سبب ایجاد زمینه برای اتکاء جنگ های چریکی در سال های 1980 میلادی علیه اشغالگران شوروی (علیه قوای مسلح روس و افغان) گردید، و از طرف دیگر سبب مبارزه های مسلحانه در بین شبکه های احزاب جمعیت اسلامی ربانی و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، در یک محل فوق العاده ستراتیژیک به دلیل موجودیت راه عبوری از طریق ترکستان افغانستان، گردید.

از سال 2007 میلادی به این طرف، اغتشاش علیه دولت، که در شروع سبب ایجاد پایگاه های حمایتی شورشیان به صورت پراکنده بود، و بعداً به دلیل بهره برداری نمودن از دشمنی ها و خصومت های بین الاقوامی و موجودیت بی اعتمادی و سوء ظن ها در داخل اقتدار محلات، حضور شان تقویه گردیده و سبب گردید تا درگیری های نامنظم و پراکنده استحکام یابند.

قوای نظامی آلمان که مربوط به قوای بین المللی کمک، حمایت و امنیت یعنی (ISAF) و توسط ملل متحد برای آوردن امنیت ولایت مستقر گردیده بودند، مجبور شدند تا روز به روز در عملیات های ضد اغتشاش اشتراک ورزند. به تاریخ ششم اکتوبر سال 2013 میلادی پایگاه نظامی ایساف به قوای امنیت ملی افغان (FSA)

(Force Sécurité Afghane) انتقال داده شد، بدون این که به درگیری ها و اغتشاشات مسلحانه محل یک نقطه پایان گذاشته شده باشد. برعکس اوضاع امنیتی علاوه بر ولایت قندوز، در دیگر ولایات شمال مانند بقیه افغانستان رو به وخامت گذاشت.

هدف در این قسمت طوریست که کوشش خواهد شد تا از پدیده های که دینامیک و فعالیت های محلی شورش و درگیری های مسلحانه را در ولایت قندوز و در مجموع ولایات شمال و شمال - شرق کشور تشریح، تحلیل و انالیز نمود.

منطقه قطغن سابق و بدخشان:

ولایت قندوز در واقع یک مجموعه قلمروییست که تا زمان تقسیمات دوباره پلان اداری در سال 1964 میلادی قطغن نامیده می شد، که مجموع قلمرو در غرب ولایت بدخشان واقع می باشد، و دلالت به قسمت شرقی ترکستان افغانستان می نماید. این اخیرالذکر از قندوز به طرف غرب در منطقه بلخ و نیز زیاده تر به طرف غرب در منطقه که به نام چهار ولایت نامیده می شود، نظر به منابع به دست آمده قرن هژدهم میلادی، وسعت می یابد، مانند شهر های میمنه، سرپُل، اندخوی و شبرغان.

قبل از گسترش دولت درانی ها، در تمام طول قرن نهم میلادی، ترکستان توسط قبیله ها یا کلان های مختلف برخاسته از دودمان ازبک - چنگیزید (Ouzbèk - Tchangizide) کنترل می گردید. با به پارچه تقسیم شدن اقتدار سیاسی که پدیده ادغام تدریجی در داخل دولت بود، منفعت جنگ اول افغان - انگلیس در قرن نهم میلادی را همراهی نمود. در حالی که حکومت شاهی کوهستانی بدخشان موفق می شود که یک استقلال نسبی را حفظ کند.

از نظر جغرافیایی یک ناهماهنگی بسیار مهم بین غرب منطقه، که از بلخ و تاشقرغان که نام قدیم آن می باشد و فعلاً به نام خلم یاد می شود، که این منطقه غرب یک محیط مساعد برای زراعت آبی بوده و شرق منطقه ترکستان افغانستان که عبارت از منطقه قطغن و بدخشان است، کوهستانی بوده و زمین های زراعتی در آن جا نادر است.

قطغن به دو قسمت تقسیم شده است قطغن پائین نشان دهنده یک منظره است که در ارتفاع پائین واقع بوده، و دلالت به دشت های قندوز، خان آباد و تالقان می نماید، و یک راه عبوری به طرف بدخشان می باشد. اکثراً ازبک ها در آن جا بود و باش دارند. و در قرن نهم اهالی ترک زبان را به طرف قطغن بالا که کوهستانی می باشد، راندند.

قطغن بالا به صورت تاریخی یک رول پناهگاه برای کتگوری های مختلف مردم تاجک گردید. در مجموع تقسیمات مردم مناطق قطغن بین تاجک ها که اکثراً صنعت کاران، که به کار های صنعتی در شهر ها مشغول بودند و پیشه وران، زراعین و دهاقین را در دهات و قصبات تشکیل می دهند، در حالی که ازبک ها و ترکمن ها اساساً مالداران می باشند، جمعیت قطغن در سال 1914 میلادی در حدود صد تا یک صد بیست نفر تخمین می شد، با جا به جا شدن پشتون ها توسط امیر شیر علی خان در مغلق بودن منطقه افزوده شد.

(آدمک, Adamek)

منطقه قطغن:

در اخیر قرن نهم میلادی منطقه قطغن دوباره توسط یک تقسیمات جدید اداری ترسیم گردید، اقتدار محل را بیگ ها یا میر های منطقوی به دست داشتند. این اخیر الذکر ها ازبک های قبیله قطغنی ها هستند.

قته (Qata) با گرفتن نام اجداد و نیاکان، که اولاده شان متشکل از شانزده پسر بود، که یک قبیله را از نسل کیسمیر ها (Kaissamirs) که نسل سلطه گر بود، تشکیل دادند (یعنی عبارت می باشد از شخصی که انتقال دهنده مؤقف خان است).

شهر قندوز از نظر ریشه شناسی (étymologiquement) کوهان (كُهَن دژ) (Kohân) (Doz)، یعنی قلعه قدیمی، که به اضمحلال مواجه گردیده و به خرابه تبدیل می شود. دشت های خان آباد و تالقان که دلالت به مراکز سابقه سیاسی و منطقوی می کند، تقریباً به فراموشی سپرده شد.

جیلبر اتین (Gilbert Etienne) در مورد نبشته های محل توسط یک مقام نظامی به نام وُد (Wood)، بعد از عبور نمودن وی از سرک قندوز - تالقان در بین سال های 1836 - 1838 میلادی، چنین نقل قول می کند:

« قندوز پایتخت مراد بیگ، زیادتر از پنج صد تا شش صد خانه های پخسه یی ندارد و از جمله یکی از شهر های فقیر حکومت ازبک می باشد.

ج - وُد (J - Wood) سرک ای را می گذرد، که ما یک صد و بیست سال بعد تر برای رسیدن به تالقان از آن عبور می کنیم. دشت ها به طرف خان آباد برای زندگی نمودن انسان ها مساعد نیست، در آن جا علف های بسیار بلند می روید و زمین های آن پر از آب و باتلاق می باشد، انسان فکر می کند که قندوز برای پرندگان آبی ساخته شده است.

وُد (Wood) که از طرف شب آن جا را عبور می نمود، تنها از موجودیت یک قریه بین قندوز و خان آباد حکایت می کند. اما باشندگان باید زیاد بوده باشند زیرا وی صدا های زیاد از آسیاب های برنج را می شنید.

در مورد خان آباد از موجودیت چهار کانال آبیاری نزدیک شهر، که از شهر قندوز زیاد بزرگ نیست، می نویسد.

بعداً راهپیمائی خود را به امتداد دریا در دره ادامه می دهد، دره تنگ می شود و بالاخر به دشت می انجامد و این مسیر پر خم و پیچ به تالقان می رود. در راه به یک تعداد سرایشی هائی می رسد که برای زراعت آماده گردیده اند، بقیه علف زار ها برای مواشی می باشند.

مراد بیگ شروع به انتقال باشندگان می کند، این امیر ازبک، مستقل از بخارا و کابل، کوه های بدخشان و قسمت های شمالی کنار دریای آمو را از باشندگان جهت اشغال نمودن دشت های اطراف قندوز خالی می کند.

در سال های 1830 - 1838 میلادی در حدود صد هزار نفر را بیجا نمود و همچنان وُد (Wood) می افزاید که من از خود سوال می کردم که ممکن است زیادتر از بیست و پنج هزار نفر زنده نمانده باشد، زیرا مردمان کوهستانی نمی توانند در دشت های کم ارتفاع زندگی کنند و از طرف دیگر خطر شیوع ملاریا نیز وجود داشت.

این آزمایش به یک ضرب المثل تبدیل گردیده بود: **مرگ می خواهی، قندوز برو.** (G.E.)

ادامه دارد